شهرآرا
شهربانو
۵۳
ضمیمه رایگان روزنامه شهرآرا
۲۰ ۰۲ ۱۴۰۰
۴ صفحه ویژه بانوان مشهد
۱۰ می ۲۰۲۱ | ۲۷ رمضان ۱۴۴۲
شماره ۳۳۸۱ روزنامه شهرآرا
۲شنبه

گفت‌وگو با بانوان نجاتگر جمعیت هلال‌احمر استان که زندگی خود را بی دریغ وقف مردم کردند

داوطلبانِ خطر

۲

عکس: ساناز صفائی | شهرآرا

کهن‌الگوهای زنانه مسیری برای شناخت

نگاهی کوتاه به کتاب «نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان»

۴

تفکر خردمندانه یک مهارت است

شما معلومات خود را از کجا به دست می‌آورید؟ از هم‌سخنی با فامیل، ارتباطات اجتماعی یا مطالعه فردی؟ در به‌روز کردن این معلومات از کدام‌یک از این منابع بیشتر استفاده می‌کنید؟

۴

سال‌های بی‌خبری

۲

برای مادری که پسر جوانش را به جبهه فرستاد، هنوز هم باور برگشتن تابوت خالی فرزند سخت است. سال‌هاست سنگ‌قبری را می‌بیند که باور ندارد نشانه‌ای از پسرش باشد. هیچ نشان و اثری از شهید برنگشت. نه وصیت‌نامه‌ای، نه پلاکی و نه حتی تکه استخوانی...

حمیده وحیدی
روزنامه‌نگار

(پرتو)

بی‌خبری همیشه خوش خبری نیست

تلفن همراهم را که باز می‌کنم، حدود ۳ هزار و ۳۰۰ پیام ناخوانده برایم آمده است. اگر رودربایستی و آشنایی با مدیر کانال جدیدی که خیلی محترمانه برایم توضیح داده بود این کانال چرا ایجاده شده است نبود، حتما همان‌جا گزینه خروج را انتخاب می‌کردم اما هر بار که خواستم گوشی موبایلم را از گفت‌وگوهایی که نظم خاصی نداشت رها کنم، علاقه خاموشم به سیاست از زیر خاکستر جرقه‌ای زد و ترجیح دادم یک گوشه بنشینم و گهگاه چت‌های آزاد افراد را بخوانم: از پیام تسلیت گرفته تا پیامی به بهانه زادروز جین جیکونبن، روزنامه‌نگار کنشگر شهری، و بازنشر نوشتاری از دکتر غلامحسین صدیقی و جملاتی در وصف هوای اردیبهشت. کانال‌های قارچ‌گونه‌ای که حوالی انتخابات شروع به کار می‌کنند و قرار است در پس حرف‌ها و برنامه‌ها همه مشکلات کشور را حل کنند (!) این روزها زیاد شده‌اند. روبات‌هایی هم که بی هیچ اجازه‌ای آدم‌ها را در گروه‌های بزرگشان عضو می‌کنند و جوایزی برای افزودن دوست و مخاطب قرار می‌دهند کم نیستند. بماند روبات‌های بی‌زبانی که حتی رقم‌هایی بالای ۲۰ یا ۳۰ میلیون تومان هم پیشنهاد می‌دهند و کسی یقه‌شان را نمی‌گیرد تا راست و دروغش را درآورند که این پول را به چند نفر داده‌اند. در این گونه کانال‌ها تحلیل هر گونه اتفاق روزی را می‌توان پیدا کرد. هنوز نه ثبت‌نام ریاست جمهوری انجام شده و نه لیست شوراها مشخص شده است اما با کمی کند و کاو می‌توان از بودن یا نبودن آدم‌ها سر درآورد. یک عده یقه چاک داده و برای هم‌حزبی‌شان تبلیغ می‌کنند. یک عده می‌خواهند هر جور است آدم‌های جدید را معرفی کنند یکی عکسی گذاشته روی پروفایلش با پرچم ایران و نوشته انتخابات نزدیک است. در فضای اینستاگرام هم بازار لایوها داغ است. در شب‌های رمضان، اگر حوصله‌ای باشد، می‌توان گوشه‌ای ساکت، وقتی تلویزیون برنامه‌های نه‌چندان جذابش را پخش می‌کند، کز کرد و بی‌آنکه در بلبشوی کرونا و قرمزی زمین و زمان از خانه خارج شد، سخنرانی‌هایی را شنید که تمام و کمال برای خدمت به مردم است و بس! خلاصه اینکه هوای روزهای آخر اردیبهشت و ماه رمضان گره خورده است با زمزمه‌های انتخابات. بزرگ‌ترین اتفاقی که نه می‌توان از آن به‌راحتی گذشت و نه باید آن را یک انتخاب سخت دانست. از قضا هفته گذشته که دربه‌در به دنبال یک خبر خوش بودم و چیزی دشت نکردم، خبر رشد بیست‌وهفت‌درصدی زنان سرپرست خانوار توجهم را جلب کرد و آمارهایی که یکی از روزنامه‌های معتبر کشور از اشتغال و آسیب کرونا به جامعه زنان ارائه کرده بود باعث شد با خودم فکر کنم چندان هم بدنیست سوار بر حال‌وهوای انتخابات، از فضای مجازی به‌ویژه شعارهای طرف‌داران حوزه زنان دمدمای انتخابات استفاده کنیم و وعده‌وعیدهایی را که حتی در یک لایو سی‌نفره گفته می‌شود یک گوشه یادداشت کنیم برای آن روزی که رأی‌ها داده شده است و تکلیف میزها مشخص می‌شود. تازه آنجاست که باید قضاوت کرد و به تماشا نشست چند نفر به اندازه حرف‌هایشان اهل میدان عمل و ارائه گزارش کارند و چند نفر حتی جسارت آن را ندارند کامنت‌هایشان را به روی مردم باز کنند.

(یادداشت)

دکتر محدثه جرایی
دبیر انجمن علوم سیاسی شعبه خراسان

زنان سرپرست خانوار و دشواری‌های پیش‌رو

مدتی است توجه به زنانی که سرپرستی اقتصادی خانواده‌های خود را برعهده گرفته‌اند بیشتر شده است. این مسئله ارتباط وثیقی با افزایش تعداد این زنان در جامعه دارد که به‌واسطه همه‌گیری کرونا و ایجاد اختلال در بعضی از مشاغل، بر حجم و گستره این موضوع افزوده شده است. به طور طبیعی و بر اساس ساختار خانواده در جامعه، مرد عهده‌دار تأمین معاش خانواده به شمار می‌رود و زن، به‌مثابه مهره اصلی در خانه، وظایف خانه‌داری، فرزندآوری و فرزندپروری را برعهده دارد. اما در مواردی که مرد به هر دلیلی نتواند این وظایف خطیر اقتصادی خود را انجام دهد، زنان در کنار ایفای نقش‌های خود، سرپرستی اقتصادی خانواده را نیز برعهده می‌گیرند.

این مسئله را می‌توان در همه جوامع مشاهده کرد اما سال‌هاست که در کشور ما آمارها همواره از سیر صعودی تعداد زنان سرپرست خانوار حکایت دارند. این مسئله لزوم برنامه‌ریزی و توجه برای این قشر از جامعه را ضرور می‌سازد. اما قبل از هر چیز نباید پنداشت همه زنان سرپرست خانواده در طبقه اقشار نیازمند، ضعیف و مستحق حمایت‌های اقتصادی قرار می‌گیرند. با این همه، نیاز به حمایت‌های اجتماعی یا ایجاد فضایی برای پذیرفتن نقش‌های اقتصادی گسترده برای زنان اجتناب‌ناپذیر است. نکته دیگر آنکه فشارهای روانی حاصل از تراکم نقش‌های فراوان برای زنان سرپرست خانواده، مانند احساس تنهایی و ناامیدی، هم‌چنین به دوش گرفتن مسئولیت اداره زندگی، می‌تواند فرزندان این خانواده‌ها و درنتیجه کل جامعه را با مسائل و مشکلات فراوانی روبه‌رو کند که ضرورت به کارگیری قوانین حمایتی را برای این گروه غیرقابل چشم‌پوشی می‌کند.

البته امروز، به دلیل افزایش سطح دانش و مهارت در جامعه زنان، کار بیرون از خانه و کمک به معیشت خانواده برای همه زنان به رسمیت شناخته شده است اما زمانی این مسئله تبدیل به یک دشواره اجتماعی می‌شود که با فقر، محرومیت اجتماعی و البته فشارهای اجتماعی ناشی از زندگی به‌تنهایی همراه شود. از سوی دیگر، نهادها و سازمان‌های حمایت‌کننده نیز با پرداخت مستمری‌های عمدتا ناچیز اقتصادی، بدون توجه به کیفیت و رضایت از زندگی، عملا در بهبود زندگی این زنان نقش و تأثیر چندانی ندارند. آنچه در قالب طرح‌ها و برنامه‌های مختلف توسط دولت در حوزه زنان سرپرست خانوار توسط نهادهای حمایتی همچون بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) دنبال می‌شود با هدف خودکفایی، اشتغال و توانمند سازی زنان سرپرست خانوار است و متمرکز بر بعد اقتصادی زندگی این افراد که البته با شرایط کنونی اقتصادی، نمی‌توان چندان امیدی به موفقیت آن داشت. پس چه باید کرد؟

بهترین راه مواجهه با مشکلات زنان سرپرست خانواده توجه به پیش‌گیری از افزایش خانواده‌هایی است که در آن‌ها زنان مسئولیت‌های چندگانه و متعدد را برعهده می‌گیرند. این مهم را می‌توان از طریق پذیرفتن برخی از باورها به‌ویژه در رابطه با زنان بیوه، مطلقه و دختران دارای سن تجرد قطعی، عملیاتی نمود. کلیشه‌های رایج اجتماعی و فرهنگی در رابطه با این افراد، خود، ایجادکننده بار روانی وصف‌ناپذیری است که زندگی را برای این زنان دشوار می‌سازد. از سوی دیگر، نقطه تمرکز نهادهای حمایتی چنانچه توانمندسازی زنان از طریق افزایش مشارکت‌های اجتماعی این افراد باشد، طبیعتا آثار بلندمدت مثبتی خواهد داشت که توزیع منابع مالی محدود، قابل مقایسه با آن نیست. در نهایت، همکاری و ارتباط دستگاه‌های اجرایی دولتی با سمن‌ها و نهادهای اجتماعی می‌تواند به دستاورد بزرگی در این زمینه تبدیل شود. انجام فعالیت‌های جزیره‌ای و جداجدا از سوی نهادهای مختلف دولتی از یک طرف و اقدامات پراکنده نهادهای خیریه‌ای و اجتماعی از طرف دیگر، از شکل گرفتن یک رویه واحد و اثرگذار بر زندگی این زنان جلوگیری می‌کند و به هدررفت منابع و امکانات موجود می‌انجامد. در نهایت، نباید پنداشت زنان سرپرست خانواده، از موقعیت پایین‌تر و درجه‌دومی در مقایسه با سایر افراد جامعه برخوردارند. تنها یک اتفاق، رخداد یا تصمیم به افزایش تعهدات و مسئولیت‌های همه‌جانبه برای این زنان منجر شده است. ضمن درنظرگرفتن وضعیت ویژه این زنان، چنانچه به بهبود وضعیت همه اهالی جامعه می‌اندیشیم، از هرگونه قضاوت و پیش‌داوری درباره آن‌ها بپرهیزیم و با اعتقاد به هرچه توانمندترشدن زنان، برای ایجاد جامعه‌ای سالم‌تر بکوشیم.

هدی جاودانی
مترجم

(آفاق)

رایانه‌های هاروارد؛ زنانی که ۴۰۰ هزار ستاره را ثبت کردند

تاکنون نام «رایانه‌های هاروارد» به گوشتان خورده؟ رایانه‌های هاروارد نام گروهی از زنان محقق پیش‌گام است که اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در رصدخانه کالج هاروارد مشغول به کار بوده‌اند. ادوارد چارلز پیکرینگ، مردی که مدیریت رصدخانه را در آن سال‌ها برعهده داشت، برای ثبت موقعیت همه ستارگان در آسمان، به این فکر افتاد که برای اولین‌بار تعداد زیادی زن را به کار بگیرد. این رایانه‌های انسانی در طول تاریخ به طرز شگفت‌آوری نادیده گرفته شده‌اند، اما خدماتی که با ثبت مختصات بیش از ۴۰۰ هزار ستاره به علم نجوم مدرن انجامید.

ادوارد پیکرینگ، استاد سابق نجوم در دانشگاه ام‌آی‌تی، در سال ۱۸۷۶ به عنوان مدیر رصدخانه کالج هاروارد استخدام شد. تحقیقات او روی نورسنجی ستارگان و دیگر اجرام آسمانی متمرکز بود. روشنایی یک ستاره در واقع کمک می‌کرد اندازه، ساختار، دما، فاصله و دیگر ویژگی‌های آن به‌دست آید. با اینکه تا پیش از سال ۱۸۷۵ زنان انگشت‌شماری نیز در رصدخانه دستیاری می‌کردند، بیشتر دستیاران را مردان تشکیل می‌دادند. زمانی فرارسید که پیکرینگ از سرعت کم دستیاران مرد خود که تحلیل تصاویر ستارگان را برعهده داشتند به ستوه آمد. آن زمان به کارگرفتن زنان در پژوهش‌های پیشرفته، بیشتر بی‌معنی و حتی زیان‌آور تلقی می‌شد، اما پیکرینگ به دنبال افرادی با مدرک بالا نمی‌گشت و قصد کرده بود کسانی را دور خود جمع کند که از استعدادی ذاتی در کار با اعداد برخوردار باشند. بسیاری از اولین زنانی که به جمع رایانه‌های هاروارد راه پیدا کردند از خویشاوندان و آشنایان مردان رصدخانه بودند. در این میان، داستان ویلیامینا فلمینگ، خدمتکار منزل ادوارد پیکرینگ، جالب توجه است. فلمینگ مهاجری اسکاتلندی و مادری بود که همسرش او را ترک کرده بود. او در اسکاتلند معلم بود و پس از مهاجرت، از روی نیاز و به‌اجبار، در بوستون به خدمتکاری روی آورده بود. فلمینگ در سال ۱۸۸۱ به جمع رایانه‌های رصدخانه هاروارد پیوست. او خیلی زود کار را از دیگر زنان آموخت. در سال ۱۸۸۵ سرپرستی تیم را برعهده گرفت و دوشادوش پیکرینگ به طراحی و تدوین کاتالوگ مشهور «هنری دراپر»، که اسامی هزاران ستاره را در بر داشت، کمک شایان توجهی کرد.

خاطرات فلمینگ از روزهای فعالیت در رصدخانه، پنجره‌ای به جهان زنان پیش‌گام علم نجوم گشود. طبق نوشته‌های او، این زنان ساعتی ۲۵ تا ۵۰ سنت درآمد داشتند و ۶ روز در هفته کار می‌کردند. این رقم تنها نیمی از درآمدی بودی که مردان هم‌رده‌شان در رصدخانه دریافت می‌کردند.

فلمینگ ۳۰ سال از عمر حرفه‌ای‌اش را در رصدخانه گذراند. از اکتشافات بسیار او می‌توان به «سحابی سر اسب»، اولین ستاره «کوتوله سفید» و کشف بیش از ۳۱۰ ستاره متغیر اشاره کرد. او در سخنرانی سال ۱۸۹۳ خود، به نمایندگی از زنان عرصه نجوم، در «نمایشگاه جهانی» شیکاگو مطرح کرد که اگر به زنان فرصت داده شود، دستاوردهای بسیار ارزنده‌ای به جهان ارائه خواهند کرد. تا اوایل قرن بیستم، نام فلمینگ همواره در سایه نام پیکرینگ مغفول مانده بود. پس از آن بود که به صورت مستقل، به او در عرصه نجوم اعتباری اختصاص یافت.

منبع: My Modern Met

۴ گروه از زنان در برنامه جذب بیمه‌شدگان جدید وزارت کار

وحیده نگین، مشاور امور زنان و خانواده وزارت کار بر لزوم توانمندسازی و ارتقای مهارت‌های شغلی بانوان تأکید کرد و از زنان قالی‌باف، زنان هنرمند و شاغل در صنایع دستی، زنان خانه‌دار و زنان و دختران دانشجو به عنوان ۴ گروهی نام برد که در برنامه جذب بیمه‌شدگان جدید وزارت کار قرار دارند.

آل ابراهیم) نرگس

سال‌های بی‌خبری

خرده‌روایتی از مادر شهید موسی‌الرضا رضانیا که سال‌هاست چشم‌انتظار فرزندش است

برای مادری که پسر جوانش را به جبهه فرستاد، هنوز هم یاور برگشتن تابوت خالی فرزند سخت است. سال‌هاست سنگ‌قبری را می‌بیند که باور ندارد نشانه‌ای از پسرش باشد. هیچ نشان و اثری از شهید برنگشت، نه وصیت‌نامه‌ای، نه پلاکی و نه حتی تکه استخوانی. شهید موسی‌الرضا همیشه به پدر و مادرش می‌گفت دعا کنید شهید بشوم، اما اسیر نشوم. در حالی که هم مجروح شد، هم اسیر، هم شهید و هم بی‌اثر.

زمانی که از اسفراین به مشهد آمدند، شرایط مالی خانواده سخت بود و حقوق کارگری پدر کفاف نمی‌داد. به همین دلیل موسی‌الرضا درس و مشق را رها کرد تا کمک‌خرج خانه باشد. انگار از همان دوران کودکی جنم دیگری داشت. هرجایی که کار بود، کارگری می‌کرد تا اینکه بعد از چندوقت در یک بانک آبدارچی شد. موسی‌الرضا خیلی زودتر از هم‌سن‌وسالانش مرد شد و در نوجوانی جنگ را شناخت.

به گفته مادر، موسی‌الرضا ۱۵ سال بیشتر نداشت که برای اعزام به جبهه آرام و قرار نداشت و برای مخالفت خانواده، دلیل و منطق زیاد داشت. حتی بدون اطلاع خانواده به جبهه رفت و آموزش دید تا آن‌ها راضی شوند. این کار مخالفت را به مرور به موافقت تبدیل کرد. مادر که در این سال‌های نبودن جگرگوشه‌اش، کمر راست نکرده است، می‌گوید: با لاغر موسی‌الرضا راهی جبهه شد، از جا و مکان او خبر نداشتیم، اما از نامه‌هایی که برایمان از اندیمشک، دزفول، ایلام و شهرهای دیگر می‌فرستاد، متوجه می‌شدیم برای دفاع از وطن به خیلی از شهرهای غربی و جنوبی کشور می‌رود.

۶ ماه بعد از اولین مرتبه‌ای که به جبهه رفت، برگشت و پدر و مادر به شکرانه چنین فرزند سربه‌راهی، گوسفندی قربانی کردند. موسی‌الرضا با بقیه بچه‌ها برای مادر و پدر فرق می‌کرد. از دوازده‌سالگی نماز و روزه‌اش ترک نمی‌شد. با همه مهربان بود و دست خیر داشت. وقتی به جبهه می‌رفت، پولش را به کسانی می‌داد که نیازمندتر بودند. همه این‌ها موجب شده بود دل مادر راضی به دوری از فرزندش نباشد. به هر دری می‌زد تا قد و قامت پسرش را چندروز بیشتر تماشا کند. به همین دلیل، هفده‌ساله که بود، دامادش کردند. اما دامادی و حتی چندماه از شدن با همه شیرینی‌هایی که داشت، جبهه را از یاد موسی‌الرضا نمی‌برد. مادر هنوز به یاد دارد که آخرین بار زمانی موسی‌الرضا به مرخصی آمد که پسرش نه‌ماهه بود.

مادر، یک بار شنید که نام پسرش در فهرست شهداست و بار دیگر در فهرست اسرایی که به‌زودی آزاد می‌شوند. بعد از تعیین تکلیف ۴۰۰ شهید بی‌اثر در عراق، مراسم تشییعی در مشهد برگزار و قبور خالی به یاد آن‌ها در نظر گرفته شد. روی سنگ قبر موسی‌الرضا نوشته‌اند «اسارت در منطقه شرهانی» که نزدیک دهلران است، اما مادر و پدر او هنوز در انتظار و بی‌خبری از فرزندشان هستند.

شهرآرا

شهربانو

۲ شنبه
۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰
۲۷ رمضان ۱۴۴۲ شماره ۳۳۸۱۱

(۲)

تکتم جاوید
کارشناس ارشد روان‌شناسی
مهربانو

نگذاریم یکباره پیر شوند

هردو کارگرند. زن در ۲ شیفت منشی مطب پزشکان است و شوهرش سرایدار یک مرکز دولتی اما اگر این زن نبود، حالا صاحب هیچ سرمایه‌ای نبودند. به گواه اطرافیان، خودش یک‌تنه زندگی را اداره کرد. وام گرفت و خانه خرید. دخترها و پسرش را عروس و داماد کرد. برای خودشان ماشین خرید. اطرافیان از او یک قهرمان ساخته‌اند، زنی که توان اداره زندگی‌اش را دارد. قوی است و نترس و یک لحظه بیکار نیست. اما پای درددل خودش که بنشینید، پشت آن همه غرور و تلاش و اراده، زنی خسته پنهان شده است که شکایت دارد. حالا که عمری را پای این زندگی گذاشته و مطمئن بوده وظیفه‌اش را انجام می‌دهد، در آستانه پنجاه‌وپنج‌سالگی متوجه شده است این‌ها کارهایی بیش از وظیفه او بوده و این روزها که می‌داند چه‌قدر در زندگی توان گذاشته و این خیلی بیش از جایگاه او بوده، دیگر امکان فرار نیست زیرا بچه‌هایش هرچه می‌خواهند از اوست. آن‌ها روی پای خودشان بار نیامده‌اند و همیشه به مادر احتیاج دارند. آن‌ها راه تعامل را یاد نگرفته‌اند و انتظار دارند همه مشکلاتشان را او حل کند. همه وجود او حالا خشم بزرگی است زیرا نتوانسته است درست مدیریت کند. از فداکاری‌های بیش‌ازاندازه خودش هم ناراحت است.

خانواده مهم‌ترین مکانی است که باید در آن عدالت را اجرا کنیم: عدالت میان «پرداخت‌ها» و «دریافت‌ها». اگر زن یا شوهری در مسیر زندگی مشترک روزی متوجه شود کمتر از مقداری که پرداخت کرده دریافت کرده است، به‌شدت احساس بی‌عدالتی و جفا خواهد کرد. پس از اینکه به مرحله آگاهی می‌رسند، توقع دارند این بی‌عدالتی به نحوی جبران شود اما وقتی پای جبران در میان نیست، نا‌امیدی و ناخشنودی در روان آن‌ها ریشه‌دار می‌شود. زنانی را که به‌تنهایی و با داشتن شوهر همیشه در سفر، فرزندان را بزرگ و زندگی را اداره کرده‌اند، زنانی که پس از بیکاری یا اعتیاد همسرشان کارگری کرده‌اند تا بچه‌ها گرسنه نمانند، زنانی که شوهرانی در حبس دارند و یک‌تنه بار زندگی را به دوش می‌کشند، فراوان‌اند. همه ما این‌ها را فداکار می‌دانیم و تلاششان بدیهی است اما زنانی را که به‌ظاهر با شوهر خود زندگی می‌کنند و از دور زندگی سالمی دارند نمی‌بینیم. دلمان می‌خواهد آن‌ها را زنانی قوی ببینیم اما نمی‌دانیم درونشان چه می‌گذرد. ما این زنان را فداکار می‌بینیم و همه از آن‌ها نوعی توقع دارند اما غافل از این هستند که این زنان، خود، به کمک نیاز دارند. آن‌ها می‌خواهند فرزندان و همسرانشان بیشتر آن‌ها را درک کنند.

اگر عدالت در زندگی اجرا شود، بی‌اعتمادی‌ها برمی‌گردد اما مسئله این است که تجربه می‌گوید چنین وضعیتی تا همیشه ادامه خواهد یافت. هر تحقیر، ترس، بی‌احترامی، بی‌مهری، قدرناشناسی و در نهایت بی‌عدالتی به شکل عواطفی بیان نشده‌ای در حبس می‌شود و هرگز در وجود ما از بین نخواهد رفت و در روان ما زنده به گور می‌شود تا روزی با اختلالات شدیدتر یا چهره‌ای زشت خودشان را نشان بدهند. بنابراین مراقب مادرهای فداکار باشیم. نگذاریم آن‌ها با خشم‌های پنهان یکباره پیر شوند.

عکس: ممتاز سیفان/ شهرآرا

گفت‌وگو با بانوان نجاتگر جمعیت هلال احمر استان که زندگی خود را بی دریغ وقف مردم کردند

داوطلبانِ خطر

سعیده آل ابراهیم

آن‌ها سال‌هاست که مشغول امدادگری داوطلبانه هستند که در ازای آن چندان مزد و مواجب مادی دریافت نمی‌کنند و بیشتر همان ثواب آخرت برایشان پررنگ است. در توصیف این زنان باید گفت گاه بیشتر از خودشان برای بهبود شرایط آدم‌های دیگر در تلاش‌اند. ممکن است روزها و شب‌های بی‌دریی را در جاده‌ها بگذرانند بی آنکه یلک روی هم بگذارند. با گرمای سوزان و سرمای استخوان‌سوز هوا می‌سازند یا روزهای طولانی، بی‌خبری از خانه و خانواده‌شان را به جان می‌خرند تا مبادا هم‌وطنی در دردی که تجربه می‌کند، تنها بماند. بانوان امدادگر و نجاتگر هلال احمر نسل دیگری از همان بانوانی هستند که در دوران جنگ، وظیفه امداد و نجات رزمنده‌ها را بر دوش خود داشتند. آن‌ها نیز سال‌هاست که مرهم درد هم‌وطنان خود هستند و شاید کمتر از آن‌ها گفته شده است. سال گذشته، سمیرا فعلی، مشاور امور زنان در جمعیت هلال احمر، از حضور ۱۲۶ هزار و ۹۳۲ بانوی جوان داوطلب امدادگر و نجاتگر در کل کشور خبر داد. به مناسبت روز جهانی صلیب سرخ و هلال احمر، چند روایت از بانوان امدادگر مشهدی نوشتیم که در خطر، داوطلب‌اند.

از خون می‌ترسیدم

مرضیه قاسمی اهل تهران است، اما به دلیل شغل پدرش، سال‌هاست به مشهد منتقل شده‌اند. سال‌های اخیر دانشگاه مدیریت آموزشی می‌خواند که از طریق یکی از دوستانش با جمعیت هلال احمر آشنا شد. برای خودش، صفر تا صد برنامه کار آینده‌اش را مشخص کرده بود. می‌خواست معلم شود. حتی شرایط استخدام را هم داشت، اما از روی کنجکاوی و برای یادگیری، دوره‌های هلال احمر را گذراند و به قول خودش، آلوده کار شد. «وقتی وارد هلال احمر شدم، آن‌قدر مشتاق یادگیری و کمک بودم که دوره‌های مختلف را پشت سر هم گذراندم. کمک کردن به دیگران را از پدر و مادر الگو گرفته بودم. رشته دانشگاهی‌ام به ایلس کار غیرمرتبط بود. خیلی هم دوست داشتم همان رشته را دنبال کنم، اما کارهای داوطلبانه من را جذب کرد و حتی استخدام به عنوان معلم را هم فراموش کردم.»

او متولد سال ۶۲ است و حالا مربی کدهای ۲ و ۳ امدادگری و مربی کد ۳ نجاتگری است که نشان از درجات بالای مربیگری دارد. قاسمی از کودکی دوست داشت معلم شود. در آموزش و پرورش نشد، اما در هلال احمر به این آرزو رسید. هم‌چنین او جزو اولین بانوان تحصیل‌کرده‌ای بود که از سال ۸۴ وارد جمعیت هلال احمر شد. «من از کودکی به‌شدت از خون و بیمار می‌ترسیدم به اندازه‌ای که حتی وقتی از جلو مراکز درمانی و داروخانه رد می‌شدم و بوی آن را حس می‌کردم، حالم بد می‌شد. اما به مرور، تجربه کردم و ترس برایم عادی شد.»

او اینک از اینکه به کارهای داوطلبانه امدادگری وارد شود، برایش پیش نیامده بود با فردی مواجه شود که نیاز به کمک داشته باشد و از او کاری بربیاید. «آن قدر از این موضوعات ترس داشتم که اگر چنین چیزی برایم پیش می‌آمد هم جرئت نداشتم جلو بروم و تنها کمکم این بود که با نیروهای امدادی تماس بگیرم.»

قاسمی تا به حال در عملیات‌های زیادی خدمت‌رسانی کرده است که شمار آن‌ها دیگر خاطرش نیست، اما در عملیات‌های مربوط به حوادثی مانند سیل و زلزله حتی در استان‌های دیگر یاری کار بوده است. «در حادثه زلزله بوشهر، در قالب گروه حمایت روانی به آن استان رفته بودیم و آن قدر پس‌لرزه اتفاق افتاد که وقتی از آنجا برگشتیم، حتی اگر ماشین سنگین از کنار خانه‌مان رد می‌شد، ناخودآگاه از جا بلند می‌شدم. ضمن اینکه در آنجا با خانواده‌های داغ‌دیده سر و کار داشتیم که بر روحیه خودمان هم اثر می‌گذاشت.»

معمولا در عملیات‌های امداد و نجات، دامنه فعالیت‌های بانوان در مقایسه با آقایان کمتر است، اما رسیدگی به مصدومان سرپایی، اسکان اضطراری، حمایت روانی و خیلی از موضوعات دیگر در حیطه کارهای داوطلبانه بانوان است، بانوانی که برای کمک به هم‌نوع خود سختی‌ها را فراموش می‌کنند. «بارها پیش آمده است که در ماموریت، شب‌ها بیدار مانده و کار کرده‌ایم، هفته‌ها دور از خانواده بوده و حتی گاهی فرصت نداشته‌ایم وعده‌های غذایی‌مان را بخوریم. ضمن اینکه دائم با حوادث دلخراش و افراد آسیب‌دیده سر و کار داریم.»

خستگی هم‌زمان روحی و جسمی

خستگی عملیات‌هایی که بانوان امدادگر انجام می‌دهند روح و جسم را با هم درگیر می‌کند. به‌خصوص اگر آن حادثه، فوتی داشته باشد، تا مدت‌ها ذهنشان درگیر آن است. به همین دلیل، همیشه بعد از هر عملیات، یک دوره‌هایی دارند تا مسائل مربوط به آن عملیات را برای هم بگویند تا از نظر روانی تخلیه شوند. «یک بار حادثه‌ای اتفاق افتاده بود که پدر و پسری در جاده دچار ایست قلبی شده بودند. به ما دیر اطلاع دادند و زمانی که رسیدیم، با احیا توانستیم پسر را نجات بدهیم، اما متأسفانه پدر فوت کرد. من تا چند شب، کابوس آن عملیات را می‌دیدم و دائم فکر می‌کردم شاید از دستم کار دیگری هم برمی‌آمده و انجام نداده‌ام.»

قاسمی معتقد است مشاهده حوادث، خستگی و فشار کاری گاهی آستانه تحملشان را پایین می‌آورد، اما همیشه این مواقع، خانواده‌ها با آن‌ها کنار می‌آیند و درک می‌کنند. «من چنین ویژگی‌ای دارم که در اوج عصبانیت سکوت را ترجیح می‌دهم و هر زمان احساس کنم عصبانی هستم، در لاک خودم فرو می‌روم.»

او ۱۶ سال است که تجاتگر ایثار هلال احمر است. هرچند بابت این کار حقوق چندانی دریافت نمی‌کند، به گفته خودش، همان مبلغ برایش برکت دارد. «گاهی کم‌توجهی مسئولان و سنگ‌اندازی‌ها اذیتمان کرده است، اما به دلیل حال خوبی که از مردم می‌گیریم، تا هر جایی که بتوانیم به این کار ادامه می‌دهیم. از طرف دیگر باید درآمد هم کسب کرد. به همین دلیل، صبح تا ظهر در هلال احمر هستم و برخی کارهای اداری را هم انجام می‌دهم. بعدازظهر نیز در محل دیگری کار می‌کنم. کار صبح، دلی و کار عصر برایم مادی است.»

قاسمی هر روز حوالی ساعت ۷ سر کار می‌رود، ظهر چند ساعتی استراحت می‌کند و دوباره از عصر تا یک بامداد به سر کار می‌رود. به همین دلیل فشار زیادی را از نظر کاری تحمل می‌کند و وقتی برای تفریح یا فعالیت ورزشی برای خودش را ندارد اما باز هم دوست ندارد از این کار داوطلبانه دست بکشد. «درست است که برخی موضوعات مانند اینکه عده‌ای از بانوان امدادگر هنوز استخدام نشده‌اند آدم را دلسرد می‌کند، اما ما با این کار عجین شده‌ایم و نمی‌توانیم آن را کنار بگذاریم. مانند مادری هستیم که با هزار زحمت کودکش را بزرگ کرده و حالا آن بچه معلول است، اما به این دلیل نمی‌تواند او را کنار بگذارد.»

قاسمی بارها توانسته است با استفاده از دانش و اطلاعاتی که درباره امدادگر دارد، جان یک انسان را نجات بدهد. «یه بار دارم که یک مرتبه خانمی در خیابان تصادف کرده بود و خون‌ریزی داشت. وسایلی نداشتم. به همین دلیل، چادرم را روی سر کشیدم و با مقنعه‌ام زخم او را بستم تا جلو خون‌ریزی‌اش گرفته شود یا مادر خودم در خانه سکته کرد و پیش از رسیدن کادر درمانی، اقداماتی را که یاد داشتم برایش انجام دادم. بعد دکتر به من گفت اگر این کارهای اولیه انجام نشده بود، ممکن بود بیمار برنگردد یا برای او عارضه ایجاد شود.»

۲۰ سال کمک‌رسانی

یکی دیگر از بانوان امدادگر هلال احمر استان، فاطمه بیدی است که سال‌هاست نجاتگر با درجه ایثار و مربی امداد است. سال ۷۹ بانوی جوان وارد هلال احمر شد. چیزی از امداد و نجات نمی‌دانست. می‌خواست کمک‌های اولیه را در حد رفع نیاز خود و خانواده‌اش یاد بگیرد، اما وقتی دید که می‌تواند با آموزش‌های دیگر، جان افراد بیشتری را نجات دهد، پایند شد. به گفته خودش، آن زمان جزو اولین گروه‌های خدمت‌رسانی عملیاتی بودند و از سال ۸۱ به عنوان نیروی امداد و نجات مشغول به کار شدند.

زمانی که برای آموزش‌ها داوطلب شد، فوق دیپلم داشت و بعد از آن هم تصمیم گرفت دوره‌های امداد و نجات هلال احمر را ادامه بدهد و به شغل دیگری فکر نکرد. «از سال ۸۳ وارد حوزه آموزش شدم در اداره و مکان‌هایی که نیاز بود برای آموزش می‌رفتم. حتی در دانشگاه فردوسی، دانشگاه آزاد و دانشگاه‌های پیام‌نور یا غذا نداشتیم و کنسروهای نجوشیده را می‌خوردیم.»

یادگاری از حادثه تلخ انفجار قطار نیشابور

میگرن، آلرژی شدید و صدای گرفته‌ای که از ابتدای مصاحبه می‌شنوم، یادگاری از حادثه تلخ انفجار قطار نیشابور است. «بر اثر آن حادثه، گازهایی در هوا متصاعد شده بود که از همان سال دچار گرفتگی صدا و سردردهای میگرنی شدم. البته آلرژی شدید هم پیدا کردم. آن حادثه از نظر روحی هم برای ما خیلی سخت بود زیرا بسیاری از مصدومان سوخته بودند یا دست و پایشان جدا شده بود.»

او و همکارانش لحظات دلهره‌آور و نفس‌گیر زیادی را در ماموریت‌هایشان تجربه کرده‌اند. آن‌طور که بیدی می‌گوید گاهی از شدت حادثه، چشم‌هایش برای لحظاتی جایی را نمی‌دید یا آن صحنه او را منقلب می‌کرد، اما امدادگران و نجاتگران باید با سرعت و دقت کارشان را انجام بدهند و حتی نگذارند که یک همکار متوجه حال آن‌ها شود زیرا همه انرژی‌شان باید صرف مردم آسیب‌دیده شود. «بعد از عملیات‌های سنگین، آن‌قدر که خسته‌ایم، شاید تا ۴۸ ساعت فقط می‌خوابیم و بعد از آن کمی سرحال می‌شویم.»

البته آسیب‌های عملیات تنها به جسم امدادگران محدود نمی‌شود و روح آن‌ها را هم درگیر می‌کند. بیدی هم به واسطه حوادث زیادی که به چشم دیده و از نزدیک آن‌ها را لمس کرده، به مسائل حساس شده است و ترس دارد. «خیلی از اوقات در حوادث می‌دانیم که چه مشکلی برای فرد پیش آمده است، اما نباید به او و اطرافیانش بگوییم تا نگران نشوند. حوادث برای ما بار روحی دارد، اما همین که در لحظه حادثه می‌توانیم از وقوع آسیب بدتر پیش گیریم، به ما قوت قلب می‌دهد.»

> **درهرحادثه، کمک تخصصی و اصولی اهمیت بسیاری دارد زیرا آگردون درنظرگرفتن اصول، برای مصدوم کاری کنیم، ممکن است برای یک عمر به او آسیب برنیم. این درحالی است که با کمک درست، می‌توانیم از وقوع اتفاق بدتر جلوگیری کنیم**

امدادگر برتر در خراسان رضوی

او از سال ۸۳ تا به حال، به بیش از ۳ هزار نفر آموزش داده است، از دوره‌های امدادگری گرفته تا دوره‌های تخصصی امداد و نجات در جاده، اسکان اضطراری، پشتیبانی و اقدامات پیش بیمارستانی. «سال ۸۲ امدادگر برتر از نظر اخلاقی در کشور و سال ۸۹ امدادگر برتر خراسان رضوی شناخته شدم. سال ۹۱ نیز درجه ایثار در نجاتگری را در استان و کشور کسب کردم.»

بیدی معتقد است زمانی که اولیل وارد این کار شده بود، او و دیگر بانوان امدادگر، از سوی بعضی از افراد نگاه‌هایی را می‌دیدند یا صحبت‌هایی را می‌شنیدند که می‌گفتند بانوان باید فقط به کارهای پشتیبانی برسند، اما با مرور زمان، وقتی بانوان توان خود را در فعالیت‌های امدادی نشان دادند، این نگاه از بین رفت. هرکدام از عملیات‌ها دشواری‌های خاص خودش را دارد. به گفته بیدی، در بعضی از ماموریت‌ها حدود ۱۷ نفر ناچار شده‌اند در یک چادر کوچک بخوابند، به طوری که حتی نمی‌توانستند پهلو به پهلو شوند. او یاد دارد در یکی از ماموریت‌های زلزله، هوا آن‌قدر سرد بود که گالن نفتی داخل چادر گذاشته بودند که هرلحظه ممکن بود روی زمین بیفتد. ضمن اینکه منطقه از نظر زلزله ایمن نبود و خبری از سرویس بهداشتی و حمام هم نبود. «در زلزله بم شاید ۲ شبانه‌روز نخوابیدیم زیرا پس‌لرزه‌ها زیاد بود و باید به مردم کمک می‌کردیم. بارها پیش می‌آمد که در ماموریت‌ها دیر می‌خوابیدیم یا غذا نداشتیم و کنسروهای نجوشیده را می‌خوردیم.»

اهمیت حفظ آمادگی جسمانی بانوان امدادگر

به گفته فرزانه، بانوان امدادگری که می‌خواهند در بیشتر ماموریت‌ها حضور داشته باشند باید آمادگی جسمانی خود را هم حفظ کنند تا به قول معروف، خودشان در ماموریت‌ها برای همکاران اضافه کار نشوند و توانایی زندگی در شرایط سخت را داشته باشند. «یکی از عوامل مهم برای ادامه این کار، حمایت خانواده است. گاهی شرایطی پیش آمده است که برای حادثه‌ای فراخوان شده و حال روحی مناسبی نداشته‌ام یا شرایط جوری بوده که نمی‌خواسته‌ام بروم، اما خانواده‌ام من را تشویق کرده‌اند. همیشه به من می‌گویند تو در قبال اطلاعاتی که یاد گرفته‌ای مسئولی. به همین دلیل باید در مواقع نیاز به مردم کمک کنی.»

برای همه امدادگران این اتفاق افتاده است که در شرایط بحرانی توانسته‌اند اقدامات لازم را برای مردم یا خانواده خود انجام دهند و خدا می‌داند که نجات جان یک انسان چه حس خوب و شیرینی دارد. «یک مرتبه برای تفریح بیرون رفته بودم و متوجه شدم فردی در استخری کم‌عمق پریده و سرش ضربه خورده است. سعی کردم فرد مصدوم را ثابت نگه دارم تا نیروهای اورژانس برسند. افراد دیگر می‌گفتند او را از استخر بیرون بیاوریم یا بگذاریم دراز بکشد، اما من به دلیل آموزش‌ها می‌دانستم که این کار اشتباه است. بعد از اینکه آن فرد به بیمارستان منتقل شد، متوجه شدیم که متأسفانه چند مهره گردن او شکسته است و اگر او را ثابت نگه نمی‌داشتم، ممکن بود آسیب جدی‌تری به او وارد شود.»

کمک غیراصولی، یک عمر پشیمانی

فرزانه معتقد است در هر حادثه، کمک تخصصی و اصولی اهمیت بسیاری دارد زیرا اگر بدون در نظر گرفتن اصول، برای مصدوم کاری کنیم، ممکن است برای یک عمر به او آسیب بزنیم. این در حالی است که با کمک درست، می‌توانیم از وقوع اتفاق بدتر جلوگیری کنیم. «به واسطه اینکه من این کار داوطلبانه را انجام می‌دهم خیلی از فامیل و آشنایان به یادگیری کمک‌های اولیه علاقه‌مند شده‌اند. یکی از آشنایان که کمک‌های اولیه را آموزش دید، در کارخانه‌ای کار می‌کرد و متأسفانه دست یکی از همکارانش در دستگاه قطع شد، اما این فرد با آموزشی که دیده بود، توانست دست را پاک‌سازی کند و در محیط سرد نگه دارد. خوشبختانه عمل پیوند هم با موفقیت انجام گرفت. در واقع، انجام کمک‌های اولیه برای فرد مصدوم، مشکل را حل نمی‌کند، اما از وسعت آن جلوگیری می‌کند.»

همه افراد با هر سنی می‌توانند یک دوره پایه بیست‌وده‌ساعته را در قالب کمک‌های اولیه در هلال احمر به صورت رایگان آموزش ببینند. با گذراندن همین دوره مبتدی، می‌توانند از زیابی صحنه، ارزیابی مصدوم، تشخیص صدمه، احیا در ایست قلبی و تنفسی و ... را انجام دهند. ضمن اینکه برای این افراد گواهی‌نامه نیز صادر می‌شود.

امدادگر برتر خراسان رضوی

او از سال ۸۳ تا به حال، به بیش از ۳ هزار نفر آموزش داده است، از دوره‌های امدادگری گرفته تا دوره‌های تخصصی امداد و نجات در جاده، اسکان اضطراری، پشتیبانی و اقدامات پیش بیمارستانی. «سال ۸۲ امدادگر برتر از نظر اخلاقی در کشور و سال ۸۹ امدادگر برتر خراسان رضوی شناخته شدم. سال ۹۱ نیز درجه ایثار در نجاتگری را در استان و کشور کسب کردم.»

بیدی معتقد است زمانی که اولیل وارد این کار شده بود، او و دیگر بانوان امدادگر، از سوی بعضی از افراد نگاه‌هایی را می‌دیدند یا صحبت‌هایی را می‌شنیدند که می‌گفتند بانوان باید فقط به کارهای پشتیبانی برسند، اما با مرور زمان، وقتی بانوان توان خود را در فعالیت‌های امدادی نشان دادند، این نگاه از بین رفت. هرکدام از عملیات‌ها دشواری‌های خاص خودش را دارد. به گفته بیدی، در بعضی از ماموریت‌ها حدود ۱۷ نفر ناچار شده‌اند در یک چادر کوچک بخوابند، به طوری که حتی نمی‌توانستند پهلو به پهلو شوند. او یاد دارد در یکی از ماموریت‌های زلزله، هوا آن‌قدر سرد بود

نجاتگر و آتش‌نشان داوطلب

فرشته فرزانه از دوران راهنمایی در فعالیت‌های مربوط به هلال احمر مدرسه شرکت می‌کرد. این حس نوع‌دوستی با او همراه بود تا اینکه در سال ۹۳ و بعد از اتمام دانشگاه، راهی هلال احمر شد تا آموزش‌های تخصصی این حوزه را ببیند. او با اینکه کارشناس مامایی است و کار خود را در بیمارستان انجام می‌دهد، هر زمان که حادثه‌ای رخ بدهد، از سوی جمعیت فراخوان و برای کمک‌رسانی حاضر می‌شود.

فرزانه نجاتگر درجه ۳ است و حادثه بزرگی که در سال‌های اخیر برای خدمت‌رسانی در آن اعزام شده، زلزله سفیدسنگ بوده است. او معتقد است امدادگر و نجاتگر، اول از هر چیز، باید از خودگذشتگی و روحیه کار گروهی داشته باشد. ضمن اینکه باید بتواند در شرایط سختی که همه افراد نمی‌توانند کمک کنند، جلو برود و با مدیریت بحران، عملیات را بدون نقص انجام دهد.

شهرداد

پاسخ به پرسش‌های حقوقی بانوان

زهرا شفیعی
کارشناس حقوق

در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

۸ سال پیش آپارتمانی را از سازنده پیش خرید کردم و در حال حاضر ساکن آن هستم. سازنده زندان است و دادخواست تنظیم سند به طرفیت سازنده و مالک دادم. ملک و رتعای است و عروس مالک در دادگاه خانواده کل ملک را توقیف نموده و شکایت من رد شد. در صورتی که هنگام خرید من ملک در بازداشت نبوده و در حین شکایت من بازداشت شده. آیا رد شکایت من قانونی است؟ در صورتی که من چندین سال قبل از بازداشت ملک را خریده‌ام.

با توجه به اینکه خرید شما به صورت قولنامه‌ای بوده و ملک مذکور هنوز به نام مالک است، آنچه در مراجع قضایی برای پیگیری اموری از قبیل توقیف و ... جایگاه دارد که بتوان پیگیری درخواست را با توجه به آن ادامه داد، و طرف دعوا قرار داد، مالک اصلی ملک است. بنابراین توقیف خانم صحیح است زیرا به نام مالک اصلی اقدام کرده است. باید توجه داشت زمانی که ملک توقیف باشد، دعوای الزام به تنظیم سند مسموع نیست. پیشنهاد می‌شود دادخواست اعتراض ثالث تنظیم شود. تا گفته نماند باید دلیل اصلی رای نیز که در رأی برای رد دعوا به آن استناد شده است در نظر گرفت.

می‌خواستم بدانم اگر کسی با شماره مجازی از طریق واتس‌اپ برایم مزاحمت ایجاد کرده باشد می‌توانم شکایت کنم؟ یعنی پلیس فتا می‌تواند این شماره‌های مجازی را پیگیری کند یا نه؟

جرائمی در شبکه‌های اجتماعی رخ می‌دهد از قبیل توهین، تهدید، فحاشی و ... که قابل پیگیری هستند. محتواهایی که در شبکه‌های اجتماعی رد و بدل می‌شود، در صورتی که درباره آن‌ها جرم و شکایتی اعلام شود، از سوی دادگاه یا سازمان مشخصی که توسط کارشناسان حوزه فناوری یا پلیس فتا صورت می‌گیرد، بررسی می‌شود و در صورت تأیید، ملاک صدور حکم قرار می‌گیرد. بنابراین در فرض سؤال می‌توان از طریق شکایت کیفری در دادسرا یا مراجعه به پلیس فتا پیگیر موضوع بود.

آیا بیمه اجتماعی روستایی با تأمین اجتماعی یکی است؟ کدامش بهتر است؟ آیا می‌شود با هم جمعش کرد؟

خیر، این ۲ با هم تفاوت دارند و نمی‌توان گفت کدام‌یک بهتر است. البته بیمه تأمین اجتماعی مزایای بیشتری در مقایسه با بیمه روستایی دارد. برای مثال، بیمه روستایی مشمول مستمری نمی‌شود اما بیمه تأمین اجتماعی این مزیت را دارد و اینکه نمی‌توان بیمه روستایی و تأمین اجتماعی را همزمان با هم داشت.

اسفند پارسال یک خودرو صفر خریدم که وکالت تعویض پلاک یک‌ماهه هم داده شد. تعویض پلاک انجام داده ولی به نام خودم سند نزدم. اگر وکالت باطل شود، نمی‌توان به نام سند زد؟

به صورت کلی، وقتی در وکالت‌نامه‌ای مدت قید شود، به محض پایان مهلت، دیگر نمی‌توان طبق بندهای آن اقدام کرد. بنابراین به وکالت‌نامه جدید نیاز است.

شهربانو

۲ شنبه
۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰
۲۷ رمضان ۱۴۴۲ شماره ۳۳۸۱۱

نفیسه زمانی
کارشناس ارشد پژوهش هنر
هنگامه

پته‌دوزی هنر اصیل زنان ایرانی

پته یکی از انواع سوزن‌دوزی‌های ایرانی است که هنرمند با نخ‌های مخصوص و با انواع مختلفی از دوخت‌های اصیل، نقوش خاصی روی پارچه پته می‌دوزد. متأسفانه تاریخ دقیقی از پیدایش این هنر زیبا در دست نیست زیرا در برابر عوامل جوی آسیب‌پذیر بوده اما در یادداشت‌های سفر شاردن به کرمان در دوره صفوی، به پته‌دوزی اشاره شده که کاربردهای مختلفی داشته است. در کتاب‌های هنری گوناگون، قدیمی‌ترین نمونه از پته‌دوزی در دنیا را متعلق به سال ۱۲۸۵ هجری قمری دانسته‌اند. در مورد این نمونه قدیمی باید اشاره کرد که به صورت سوزنی بوده و همه زمینه‌اش با گل‌های ریز افشان به صورت محرمات و جناغی کج با استفاده از نخ‌های ابریشمی رنگین و روی پارچه‌ای از جنس پشم کرم رنگ انجام شده است و متعلق به سده ۱۲ هجری قمری است. دورش با پتک‌دوزی و حاشیه‌اش به صورت پته‌دوزی و با نقش پته‌جغه‌ای قهر و لُنتی کار شده است. از طرفی، از روی اسناد تاریخی، ردپای پته‌دوزی در هنر ساسانیان به‌خوبی دیده می‌شود. یکی از نمونه‌های تاریخی هنر پته‌دوزی کرمان، رویوش مقبره شاه نعمت‌ا... ولی در ماهان کرمان است که جزو آثار تاریخ‌دار است و تاریخی به سال ۱۲۸۰ هجری قمری روی آن درج شده است. این پته زیبا به دست فرج‌ا... کرمانی دوخته شده است. هم‌اکنون شهرهای کرمان، سیرجان، رفسنجان از مراکز مهم پته‌دوزی هستند. این هنر بستری برای آفرینش گل و پته‌هایی رنگارنگ است که زاده ذوق و بینش هنرمند هستند و بر دل پارچه پته نشسته‌اند. هنرمند پته‌دوز با هر سوزنی که بر پارچه می‌زند گویی جانی به نقوش می‌بخشد. از نقوش اصلی پته، نقش حیوانی و گیاهی چون سرو و پته‌جغه (سرو خمیده) است. این نقش به صورت پته‌جغه تک، پته‌جغه قهر و آشتی (دو پته بشت به یکدیگر) و پته‌جغه مادر و فرزند (پته کوچک در دل پته بزرگ) روی پته دیده می‌شود. از دیگر انواع نقوش اصیل پته‌دوزی، نقش درخت زندگی است که ریشه در هنر ایران باستان دارد. آنچه زمینه پته را پر می‌کند انواع گل‌های پنج‌پر و شش‌پر (غنچه‌ها) و برگ‌های کنگری و برگ‌های ساده است. در هر دوره تاریخی نقوش پته ریز یا درشت شده اما نوع نقش‌ها پایدار مانده است. در گذشته، این سوزن‌دوزی بر انواع پارچه پشمی، ابریشمی و تافته و کتان انجام می‌شد ولی اکنون این سوزن‌دوزی روی پارچه‌های پشمی به نام عریشن دوخته می‌شود. زمینه کار با همان پارچه عریض به رنگ‌های قرمز، زرشکی، سفید، سیاه و سبز بود ولی امروزه تنوع رنگی پارچه نیز بیشتر شده است. نقش پته را روی کاغذ می‌کشیدند. سپس با سوزن، سوراخ‌هایی با فاصله کم روی کاغذ ایجاد می‌کردند و برای انتقال آن طرح روی پارچه اصلی، گرد زغال می‌

تفکر خردمندانه یک مهارت است

دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

شما معلومات خود را از کجا به دست می‌آورید؟ از هم‌سخنی با فامیل، ارتباطات اجتماعی یا مطالعه فردی؟ در به‌روز کردن این معلومات از کدام‌یک از این منابع بیشتر استفاده می‌کنید؟ فکر می‌کنید معلوماتی که دارید برای زندگی روزمره شما کافی هستند؟ منابعی که از طریق آن‌ها اطلاعاتتان را تکمیل می‌کنید به گونه‌ای هستند که کاربردی باشند و بتوانید با استناد به آن‌ها برای مسائلی که در زندگی روزانه خود با آن‌ها درگیرید راه حل مناسب بیابید؟ آیا توانایی حل مسئله یا برقراری ارتباط مؤثر و مناسب با خانواده و جامعه را در شما ایجاد می‌کنند؟ به اندازه‌ای که ذوق فراگیری بیشتری را در خود احساس کنید و با خود بگویید: افزایش معلومات گشاینده مسیر حل مشکلات است. امروزه مشغله‌های زیاد زندگی مدرن و پیچیده شدن ارتباطات اجتماعی و لزوم استفاده از دانش و اطلاعات مرتبا به‌روزشونده، لزوم افزایش بهره‌مندی از منبع مطالعه فردی در کسب معلومات را به امری انکارناپذیر تبدیل کرده است. گاهی در زندگی شرایطی برایتان پیش آمده است که تجربه‌های بزرگ‌ترها یا مصاحبت با دیگران نتوانسته است گره از مشکل شما بگشاید، و خود را در مسیر زندگی روزمره ناتوان و مستأصل یافته‌اید.

عکس: مهدیه غفوریان | شهرآرا

گزیده‌هایی از یک متن بلند جداشده بر پرورش تأثیر دارند؟

نیازی نیست مسئله پیچیده‌ای را تصور کنید. کافی است به چند نمونه از مشکلاتی که در برقراری ارتباط با فرزندتان تجربه کرده‌اید مراجعه کنید و مرور کنید که چه‌گونه وقتی مادرتان از تجارب خودش در پرورش شما سخن گفته است، شما در پاسخ مادرتان گفته‌اید: بچه‌های این دوره و زمانه با ما متفاوت‌اند. روش‌های گذشته برای نسل امروز راهگشا نیست. امروزه نمی‌شود به کودک یا نوجوانی که حاضر است گرسنه بماند اما غذایی را که به آن علاقه ندارد نخورد گفت: آدم گرسنه که باشد سنگ هم جلوش بگذارند می‌خورد. خیر. کودک و نوجوان امروز با منطق خودش مقابل استدلال شما می‌ایستد و تا خواسته‌اش را به دست نیاورد، از موضع خود کوتاه نمی‌آید. اینجاست که شما به منابع کسب معلوماتتان رجوع می‌کنید تا ببینید کدام‌یک راهگشاترند. امروزه صفحات روان‌شناسی کودک و نوجوان در تلگرام و اینستاگرام و واتس‌اپ جای ویژه خود را در میان مادران پیدا کرده‌اند. مادرانی که مسوولیت پذیرند اما مستأصل، می‌کوشند روش‌های پرورشی‌ای را در پیش بگیرند که با میزان حداکثری درک از فرزند همراه باشند تا بیاموزند چه‌گونه هم اقتدار خود را به عنوان والد بالغ و راهنما حفظ کنند و هم شخصیت فرزند را محترم بدارند و به توافقی متقابل و مسالمت‌آمیز دست یابند. اما آیا گزیده‌هایی از یک متن بلند جداشده می‌توانند منطق پرورش صحیح را به مادران منتقل کنند یا مادران برای تضمین دستیابی به موفقیت نیازمند درک منطق راهکارهای ارائه‌شده در صفحات روان‌شناسی عمومی و تربیتی هستند؟

نیاز مطالعه فردی را جدی بگیرید: کتاب بخوانید

چندی پیش در یک سالن زیبایی از گفت‌وگوی میان یک مادر با مادران دیگر متوجه شدم گویا فرزند این خانم فقط مواقعی تکالیف درسی‌اش را آماده می‌کند که توسط مادرش تنبیه فیزیکی شود. مادر جوان مستأصل بود. از طرفی تمایلی به تنبیه نداشت. از طرفی دیگر، فقط همین راه را برای غلبه بر لج‌بازی فرزندش می‌شناخت. خانم‌های جوان در برابر استیصال او سکوت کرده بودند اما خانم‌های مسن بر این عقیده بودند که تنبیه فیزیکی ایرادی ندارد وقتی برای آینده بچه لازم باشد. مهم آینده‌اش است و وقتی بزرگ شود، درک خواهد کرد که مادرش خوبی او را می‌خواسته. چنان که فرزندان آنان وقتی بزرگ شدند چرایی تنبیه‌شدن‌هایشان در کودکی را درک کردند. از مادر جوان پرسیدم: برای پرورش فرزندتان کتاب خاصی را مطالعه کرده‌اید؟ پاسخ منفی بود. مادر مشتاق به آموختن راهکارهای مناسب این نسل بود اما با کمبود وقت به دلیل شاغل بودن چه می‌کرد؟ از طرفی نمی‌دانست چه کتابی‌هایی مناسب هستند. مشکلی که شاید شما هم با آن در مسیر آموختن‌هایتان مواجه شده باشید. چه بخوانم؟ چه‌گونه بخوانم؟ با این حال، در نقطه مقابل مادرانی که نیاز به مطالعه فردی را به عنوان یک نیازمندی ضروری در مسیر پرورش فرزند در دوره کنونی می‌پذیرند، برخی نیز مراجعه به مشاوره یا صفحات رسانه‌های مجازی یا حتی نصایح فامیلی را کافی می‌دانند و خود را ملزم به مطالعه فردی نمی‌کنند. جدا از اینکه باید بیاموزید چه‌گونه کتاب‌های مناسب را بیابید، باید در گام نخست مسئله مطالعه فردی آری یا مطالعه فردی خیر را برای خودتان روشن کنید.

هرچه بیشتر بخوانید قدرت تشخیصتان بیشتر می‌شود

می‌خواهید در کدام دسته قرار بگیرید؟ خوب است پیش از رأی آری یا خیر، درباره چرایی لزوم مطالعه فردی در کنار سایر منابع کسب معلومات بیشتر بدانید. اگرچه ممکن است به نظرتان با توجه به زمان محدود و مسئولیت‌های زیادی که در بیرون و داخل منزل دارید کمک گرفتن از مشاوره یا استفاده از جملات مختصر صفحه‌های مجازی روش مناسب‌تری باشد، دوری گزیدن از مطالعه فردی کتاب و متن‌های کامل پرورشی و تربیتی که منطق و چرایی سبک رفتار را به شما آموزش بدهد، سبب دورماندن از توانایی تفکر خردمندانه می‌شود. تفکر خردمندانه یک مهارت است که باید فرا گرفته شود. مسیر کسب این مهارت از مطالعه فردی می‌گذرد. یعنی هر چه بیشتر کتاب بخوانید، قدرت تشخیصتان افزایش می‌یابد و بهتر می‌توانید فکر کنید. شما با مطالعه فردی، توانایی اندیشیدن را که پایه و اساس گزینش‌های سایر مطالب است خواهید آموخت. در واقع، اینکه به عنوان مکمل انتخاب کنید که از راهنمایی‌های مشاور کمک بگیرید یا کدام صفحات و مطالب برای حل مسئله شما مفید هستند بستگی به این دارد که توانایی اندیشیدن خردمندانه را کسب کرده باشید. آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که اگر در کنار پرورش اندام، پرورش افکار هم صورت می‌گرفت چه تحول شگرفی در زندگی روزمره کل جامعه رخ می‌داد؟ به عنوان یک زن که محور خانواده است و می‌تواند بر پرورش یک نسل تأثیر مستقیم داشته باشد، با آگاه شدن از چرایی لزوم پرورش مهارت تفکر خردمندانه در خود، اکنون می‌توانید تصمیم بگیرید که مطالعه فردی آری یا خیر.

نگار موقر

صدف

خرده روایت‌های صف نانوایی

عکس تزئینی است

دم غروبی، تا اذان را می‌خوانند، انگار خون به رگ بازار جاری می‌شود. آدم‌ها مثل مور و ملخ تو خیابان می‌آیند و زن‌ها دست بچه‌هایشان را می‌گیرند و از این مغازه به آن مغازه می‌کشانند.

من اما در غلغله بازار، کنار مغازه‌ای ایستاده‌ام توی صف طول و دراز نانوایی. هی این پا و آن پا می‌کنم بس که از وقتی آمده‌ام، همان جا مانده‌ام، بدون ذره‌ای پیشرفت و حرکت رو به جلو. ساعت مچی‌ام ولی مدام زمان را یادآوری می‌کند. صف مردهای کنار دستم زودبه‌زود جلو می‌رود. احساس می‌کنم جمله «مرد نان‌آور خانه است» حسابی توی سر همگی هک شده است، بدون هیچ شکایتی.

هوا سرد و بهاری ست، اما سرمایش آزار دهنده نیست. معطل آن هستم تا با چیزی حواس خودم را پرت کنم اما چشم‌هایم قفل شده روی ساعت مچی.

زن مسنی لنگ لنگان خودش را می‌رساند به انتهای صف. تقلا دارد بی‌نوبت برود جلو.

دختر جوانی اعتراضش گل می‌کند و می‌گوید: «مادر کجا؟ صفه‌هاااا.» و زن میان‌سال از پشت ماسک چروکیده‌اش لبخند می‌زند و خودش را گیج و حواس‌پرت نشان می‌دهد. چهره‌ها انگار تو هم می‌رود. کسی بهش اعتنا نمی‌کند الا من که دنبال حواس‌پرتی خودم بودم و بی‌دلیل می‌خندم. لبخندم از پشت ماسک معلوم نمی‌شود اما لابد چشم‌های ریز پشت عینکم کاملا پیداست که به زن میان‌سال خط داده باب صحبت را باز کند.

زن کمی خودش را به جلو می‌کشاند و با خنده می‌گوید: «یه ماهه که خودمو به زمین و زمون زدم اما بی‌فایده بود.»

نمی‌فهمم درباره چه چیزی حرف می‌زند. با خنده به پای لنگش اشاره می‌کند. سر تکان می‌دهم که یعنی متوجهم و نگاه می‌کنم به لب‌های قیطانی زن که بی وقفه در حال حرف‌زدن‌اند. ماسکش را پایین داده تا از دو سه نفر عقب‌تر صدا به صدا برسد. صورت تیره‌رنگش با چشم‌های مشکی‌اش در قاب مقنعه زرشکی کج و معوجش مرا یاد معلم ریاضی‌ام انداخته. همیشه سعی داشت با مانور رنگ به رنگ روپوش و مقنعه‌اش هر طور شده خاطره ماندگاری از خودش به جا بگذارد.

زن میان‌سال موتور حرف زدنش روشن شده و رو به جمعیتی که من در مرکز ثقلش هستم، می‌گوید: «هرچی پیش این دکتر آن دکتر برو، آخرم هیچی به هیچی!»

برای پادرد سمجش پیش چندین دکتر رفته. دکترها توی این اوضاع شیرتوشیری کرونا، او را به هر جایی که فکرشان رسیده کشانده‌اند: به آزمایشگاه، به عکاسی و ام‌آرآی و داروخانه و فلان جا و بهمان جا اما آخر سر هیچ افاقه نکرده.

۲ نفر دیگر مانده تا برسم به ابتدای صف. شاطر تأکید کرده: «۲ تا مرد، یکی زن.»

هیچ‌جوره از روشی که به کار برده است کوتاه نمی‌آید. به خیال خودش دارد عدالت را در حق همه اجرا می‌کند. پول را با یخ گیر می‌گرفت، نان را با دست می‌داد و اگر کسی پول را روی پیشخوان می‌گذاشت، مرتکب گناه بزرگی شده بود که شاگرد نانوایی تشر بزند که اینجا جایگاه نان است.

مرد کنار دستم ۱۰ نان تازه را روی کتش می‌گذارد و از کنارم رد می‌شود. بوی نان تازه هوش از سرم می‌پراند. زن بی‌لحظه‌ای توقف دارد برایم داستان آن دکتری را تعریف می‌کند که تشخیص عصبی بودن دردش را با چند قرص و ویتامین داده. چند بار پایش را می‌کشاند تا ثابت کند هیچ فایده‌ای نداشته. صدای «نوچ‌نوچ» حاضران در صف شنیده می‌شود. از هر سری یک صدا درمی‌آید. معلوم است با این داستان‌ها دلش می‌خواهد همه برایش دل بسوزانند و نوبتشان را به او بدهند.

یکهو یاد آن عطاری مشکل‌گشای معروفی می‌افتم که هر کس هر بیماری بگیرد، صاف می‌رود سراغش. از دل‌درد بگیر تا مزاجی که مطابق میل کار نکند یا که بچه‌ای که خلق و خویش تغییر کرده و شب‌ها هذیان می‌گوید، همه را درمان کرده.

توی کارنامه شفا دادن آن عطاری حتی چربی خون و قند و دیابت و هزارتا درد و مرض دیگر بوده و بابت همان چندعمل شاقه، حسابی نانش توی روغن است. همه را تندتند نسخه می‌پیچد و مردم دسته‌دسته می‌روند دم در دکانش و یا رو توی مغازه پر زلم‌زیمبوها، دوا درمان‌ها و نسخه‌های دراز و یادداشت‌های ریز و درشت، توی کاغذی، جوشانده و انبه و زیره می‌ریزد و می‌گذارد روی دخلش. در همان حال، تندتند می‌گوید: «شبی، یک بار بعد غذا، توی آب حلش کن و بخور. تلخ است، اما معجزه است و حالت را فوری خوب می‌کند.» و هر کسی به این فکر می‌کند که امتحانش ضرری ندارد.

برای همین چیزها جرئت می‌کنم و آدرس آن عطاری را که در مطب چندین دکتر را تخته کرده بهش می‌دهم، شاید به دلیل آنکه دست از سرم بردارد و نوبتم را بهش ندهم، شاید هم بابت آنکه دیگر داشتم به نوبتم می‌رسیدم.

زن بی‌آنکه شکایتی کند که من غریبه هم برایش نسخه‌ای پیچیده‌ام، به حرفم ایمان می‌آورد. ترس به دلم می‌افتد که نکند اشتباهی کرده باشم، اما به پای راستش خیره می‌شوم و پیش خودم می‌گویم با شیر و سنجد و آرده، فوری حالش ردیف می‌شود. زن لبخندی می‌زند و انگار آرام می‌گیرد. معلوم است که خصلتش این است که دلش می‌خواهد درد و مرضش را به دیگران بگوید و باقی با او همراه شوند. زن مسن کنار دستش دارد از معجزه آب گرم می‌گوید. دختر جوانی که بچه‌اش را توی کالسکه‌اش خوابانده نوبتش را داده به او. زن یک قدم به هدفش نزدیک‌تر می‌شود. دیگری از توی کیفش شیشه روغن سیاه‌دانه‌اش را درآورده و نشانش داده. دارد خواص سیاه‌دانه را برایش می‌گوید و بعد بی‌دلیل نوبتش را به او می‌دهد. زن دوباره لبخند می‌زند. اگر نفر بعدی نوبتش را به زن میان‌سال بدهد، دیگر بی‌بروبرگرد نوبت من می‌رسد که به این بازی جواب مثبت داده بودم. اما مصرم که به نان شبم برسم.

دارم دل دل می‌زنم که می‌بینم زن بعدی هم نوبتش را به او می‌دهد. حالا دیگر چشم‌های مهرطلب زن در انتظار بخشش جایگاه من است.

نگاه می‌کنم به شاگرد نانوایی. از آن پسربچه‌های سرتقی است که با چشم‌های روشنش همه‌جا را می‌کاود. یکهو داد می‌زنم: «آقا این چه وضعشه! چرا نوبتو یکی آقا یکی خانم نمی‌کنید؟ بابا مردیم از بس معطل شدیم!»

شاگرد یک نگاه به صف طولای زن‌ها می‌اندازد و پولم را با یخ گیر می‌گیرد و نان‌ها را صاف می‌گذارد کف دستم. نگاه پیروزمندانه‌ای به جمعیت خانم‌ها می‌اندازم. حالا دیگر هم نوبت زن میانسال پشت سرم شده، هم باقی خانم‌ها از این وضعیت راضی به نظر می‌رسند. چه چیز بهتر از این؟ یک تیر و ۲ نشان! نان‌ها را می‌گذارم توی پارچه‌ای و چشم‌هایم از شدت خوشحالی ریز می‌شود اما لبخندم پشت ماسک می‌ماند. سرمست به خانه برمی‌گردم.

شهرزاد

الهام یوسفی
فعال فرهنگی

کهن‌الگوهای زنانه مسیری برای شناخت

نگاهی کوتاه به کتاب «نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان»

گاهی به دنبال پاسخ‌های جذاب و تاریخی برای پرسش‌هایی هستیم که درباره خودمان داریم. ما که هستیم؟ الگوی رفتارهای ما از کجا منشأ میگیرد؟ و کجای تاریخ و اسطوره باید به دنبال بخشی از خودمان بگردیم؟ احتمالا شما هم واژه «آرکیتایپ» را شنیده‌اید. در فارسی به آن می‌گویند «کهن‌الگو». در واقع، گفته‌اند کهن الگوها انرژی‌هایی است که درون همه زنان یا مردان وجود دارد.

کتاب «نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان»، نوشته خانم شینودا بولن، واکاوی این کهن‌الگوهاست. در این کتاب با ۷ نوع آرکیتایپ زنانه آشنا می‌شوید. ممکن است شما هم مثل نگارنده این متن کنجکاو باشید بیشتر درباره این نوع از روان‌شناسی بدانید و به این نوع از شناخت چندان خوش‌بین نباشید، اما با خواندن کتاب «نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان»، هم با این نوع تفکر آشنا می‌شوید و هم اگر مایل باشید، می‌توانید به این واسطه خود را بیشتر بشناسید. در حقیقت، این شاخه از شناخت درونی، تلفیقی از اسطوره‌شناسی و روان‌شناسی است. اسطوره‌های یونانی «ایلیاد و اودیسه» داستان الهه‌ها و خدایانی است که ممکن است نامشان را شنیده باشید: آتنا، آرتمیس و هستیا، و الهه‌های مردانه مثل زئوس و هرمس و دیونیزوس. در روان‌شناسی یونگی، زندگی و رویکرد این الهه‌ها تمثیلی می‌شود برای فهم رفتارها و خلق و خوی درونی انسان‌ها. این مسیر در واقع استفاده از اسطوره و کارکرد دادن به آن در مسیر روان‌شناسی است که باعث می‌شود خود و اطرافیانمان را بهتر بشناسیم و چه بسا همین آگاهی باعث می‌شود هم خودمان و هم دیگران را بهتر درک کنیم. خانم بولن این کتاب را در ۲ جلد اسطوره‌های زنان و مردان نوشته است. کتاب اسطوره‌های زنان شامل ۱۴ فصل است که می‌توان آن را به ۳ بخش تقسیم کرد.

بخش اول مفاهیم کلی درباره آرکیتایپ‌ها، بخش دوم آشنایی با آرکیتایپ‌های زنانه و بخش سوم درباره سفر به قهرمانی زنان است. پیش می‌آید که زندگی پوچ و بی‌معنا به نظرتان برسد یا احساس کنید مسیر زندگی را اشتباه آمده‌اید. شاید در این مواقع با آگاهی از آرکیتایپ درونی‌تان و مقایسه آن با کارهایی که می‌کنید و نقش‌هایی که در زندگی ایفا می‌کنید، به خود کمک کنید و تا اندازه‌ای از گیجی نجات یابید. شاید این شناخت کمک کند در مسیر درستی در زندگی قدم بردارید، نه به این معنا که هیچ‌گاه احساس ناراحتی و ناامیدی نکنید یا مسیر زندگی‌تان به طرز معجزه‌آسایی عوض شود و در آغوش خوشبختی و سعادت بیفتید. نه! بلکه هر نوع شناختی و از جمله همین روش شناخت، کمک می‌کند شغل یا مسیرتان را طوری انتخاب کنید که تا حد امکان متناسب روحیات شما باشد. کمی هم درباره مؤلف این اثر بدانیم: جین شینودا روان‌پزشک، تحلیلگر نویونگی و نویسنده و سخن‌گوی بین‌المللی است. او نویسنده کتاب‌های بسیاری چون «حقیقت روان‌شناسی»، «الهه‌های زن»، «خدایان در همه‌جا»، «حلقه قدرت»، «عبور از آوالون» است که به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده است. یکی از اعضای برجسته انجمن روان‌پزشکی آمریکا نیز هست و استاد روان‌پزشکی سابق دانشگاه کالیفرنیا در سان‌فرانسیسکو، عضو هیئت مدیره بنیاد زنان و انجمن بین‌المللی فردی. خانم بولن دیپلمات هیئت روان‌پزشکی آمریکا و مغز و اعصاب است. البته فهرست موفقیت‌ها و تحسین‌هایی که دریافت کرده است بسیار مفصل است ولی ما به همین بسنده کردیم. در هر حال، این کتاب که به همت نشر «روشنگران و مطالعات زنان» و با ترجمه آذر یوسفی چاپ شده است می‌تواند مرجع قابل قبول و مطمئنی برای شناخت این نوع روان‌شناسی باشد.

نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان
نویسنده: شینودا بولن

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرمسئول و سردبیر:
سید هادی فیاضی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی